

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۲۵، پیاپی ۱۱۵، بهار ۱۳۹۴

نقش وزرای شیعی در دوره سلجوقیان ایران و عراق

عباس سرافرازی^۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۷

تاریخ تصویب: ۹۳/۶/۸

چکیده

در دوره فرمانروایی سلجوقیان، نهاد وزارت به عنوان یک عنصر ثابت، بر نیروهای مختلف و پراکنده که به صورت داخلی و خارجی، مشغول کار بودند، نظارت می کرد. این نهاد، بازوی کشوری حکومت سلجوقی به شمار می رفت و از نهادهای جافتاده حکومت اسلامی محسوب می شد. در این دوران، وزیر، محور دستگاه حکومتی به شمار می رفت و قدرت بسیار داشت. وی به عنوان نایب سلطان، عهده دار تمام جنبه های تشکیلات کشوری و دارای مسئولیت های فراوان بود. وظایف مالی، نظامی، قضایی، مذهبی و تشریفات از مهم ترین مسئولیت های وزیر محسوب می شد. شیعیان در سیر آرام و تدریجی خود، هدف هایی را در ضمن مدارا با

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد؛ absarafrazi@yahoo.com

حکومت‌ها دنبال می‌کردند که یکی از آن‌ها دست یافتن به مقام وزارت به‌عنوان یکی از بالاترین و مؤثرترین نهادهای حکومتی بود که با وجود مخاطرات بسیار در این منصب، افراد بسیار درصدد دست یافتن به آن بودند. از میان ۶۴ وزیری که از آغاز دوره سلجوقی از زمان طغرل بیگ (۴۵۵ق) تا پایان دوره فرمانروایی طغرل سوم (۵۹۰ق) به وزارت منصوب شدند، سیزده تن شیعه امامیه بودند که اولین آن‌ها تاج‌الملک ابوالغنائم نام داشت. مشهورترین وزیر شیعی، انوشیروان بن خالد، نویسنده کتاب *نفثة المصدور فی فتور زمان الصدور و صدورالزمان الفتور* است که یک بار در دوره محمد بن ملک‌شاه (۵۱۱ق) به‌عنوان وزیر موقت و بار دوم، در سال ۵۲۲ق. در زمان محمود بن محمد بن ملک‌شاه به‌عنوان وزیر و مرتبه آخر در عصر مسعود بن ملک‌شاه و در مجموع، سه بار به وزارت برگزیده شد. نکته درخور توجه، آن است که هر سه وزیر آخر در دوره سلجوقی در زمان آخرین پادشاه سلاجقه، طغرل بن ارسلان (طغرل سوم)، شیعه بودند. پرونده وزارت پررونق سلاجقه که شروع‌کننده آن، ابوالفتح رازی، سالار بوژگان بود، با وزرای شیعی به‌نام‌های عزالدین بن رضا، معین‌الدین کاشی و فخرالدین بن صفی‌الدین ورامینی بسته شد.

واژه‌های کلیدی: سلاجقه، وزارت، شیعیان، وزرای شیعی.

۱. مقدمه

معمولاً گفته می‌شود شیعیان در دوره صفویه و در نتیجه اقدامات شاه اسماعیل اول، قدرت یافتند؛ ولی در واقع، قدرتگیری شیعیان، سیری تدریجی داشته است. آنان در طول تاریخ، همواره درصدد تقویت نفوذ خود بوده‌اند؛ اما چون می‌کوشیدند با صبر، مدارا، تعامل و

همزیستی به حق خویش دست یابند، روند قدرتیابی آنان طولانی شد. این گروه از مسلمانان در دوره فرمانروایی سلجوقیان، گسترش و نفوذ خود در جامعه اسلامی را ادامه دادند و در این دوره، سیزده بار به مقام وزارت دست یافتند و بر اسماعیلیه، صدمه اساسی زدند؛ چنان که بسیاری از رجال شیعی به دست آنان یا با دسیسه‌های اسماعیلیان، جان خویش را از دست دادند. درباریان سلجوقی مخالف شیعیان نیز از اتهام باطنیگری و رافضی بودن استفاده می کردند و به آنان ضربه می زدند؛ با وجود این، شیعیان در بدنه حکومت سلجوقیان حضور داشتند و به فعالیت مشغول بودند. آنان سیزده بار به وزارت، ۲۷ بار به ریاست دیوان استیفا، پنج بار به ریاست دیوان عرض و یک بار به ریاست دیوان اشراف دست یافتند؛ بنابراین، شیعه امامیه در مقایسه با دیگر فرق، در این دوره، وضعیت بهتر و قدرت بیشتر داشتند و با تعامل خود، سیاست ضدشیعی سلاجقه را تعدیل کردند.

تاکنون، پژوهش‌هایی مستقل درباره دیوانسالاری در دوره سلجوقی صورت گرفته است که از جمله آن‌ها می توان مقاله محمدحسین منظورالاجداد باعنوان «قدرت سیاسی امامیه در دوره سلجوقی» را نام برد که در آن، بیشتر بر خاندان مزید تأکید شده است؛ علاوه بر آن، کارلا کلوزنر^۱ در *دیوانسالاری در عهد سلجوقی*، از منظری کلی، دیوانسالاری سلجوقی را بررسی کرده است؛ عباس اقبال، موضوع وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی تا دوران سلطان سنجر را به صورت زندگینامه، در کتابی به همین نام بررسی کرده است. پژوهش حاضر، وزرای شیعی در ایران و عراق را شامل می شود و قسمت عمده آن، تأکید بر سلاجقه عراق است. روش مورداستفاده در این مقاله، تحقیق تاریخی با تکیه بر شیوه توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای است. پرسش مطرح در پژوهش، آن است که با وجود سختگیری‌های سلاجقه، شیعیان چه روش‌هایی را برای ادامه دادن حیاتشان در پیش گرفتند تا به بقای آنان در طول تاریخ کمک شود. شیعیان توانستند با استفاده از اعتدال و نیز مماشات و همکاری با سلاجقه و با تأکید بر میانه‌روی در بدنه حکومت سلجوقی، باقی بمانند و بسیاری از مشاغل و مناصب مهم و از جمله مقام وزارت را به دست آورند.

ترکان سلجوقی با ایجاد نوعی جدید از دولت اسلامی، گام‌هایی مهم برای زدودن تشنج بین نظریه و عمل، و آرمان و واقعیت برداشتند. آنان در سطح فرهنگ و اجتماع، موفق شدند جامعه اسلامی سنی‌مذهب را بار دیگر محکم کنند و در آن، وحدتی دوباره پدید آورند. دوره فرمانروایی سلجوقیان، زمان شکل‌گیری دولت اسلامی محسوب می‌شد؛ گرچه نزدیکی این دولت و اسلام، بیشتر، از نوع نظری بود تا عملی (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۱۱). بی‌تردید، تمدن اسلامی، و تشکیلات اداری و حکومتی در دوره سلجوقیان استحکام بیشتر یافت و این مسئله، مدیون عواملی بود که از جمله آن‌ها می‌توان تجدید پیوند دین و دولت را نام برد. در زمان حکومت سلجوقیان، بین نهادهای مذهبی و قدرت سیاسی، پیوندی ایجاد شد و نتیجه آن، پیدایش نهادهای آموزشی، دینی و حکومتی جدید بود که شالوده دولت سلجوقی براساس آن‌ها استوار شد. موفقیت و پیشرفت چنین نظامی مبتنی بر تعادل حساس قدرت و همکاری متقابل عناصر مختلف بود. در دوره سلجوقیان، نهاد سیاسی در عمل، نهاد مذهبی را تحت نفوذ خود در آورد و تا آنجا که امکان داشت، سلسله‌مراتب مذهبی در چهارچوب دولت، شکلی منظم گرفت و امور مذهبی تحت نظارت عمومی وزیر سلطان درآمد. در حکومت سلجوقیان، در کنار علما، نهاد مهم دیگری به نام نهاد وزارت وجود داشت. به نظر می‌رسد در دوره تسلط تقریباً سی‌ساله نظام‌الملک، این دولت تحت سلطه وزرای سنی‌مذهب قرار داشته است؛ اما مطالعه دقیق‌تر تاریخ وزارت سلاجقه نشان می‌دهد عده‌ای از وزرای شیعه امامیه نیز در شکل‌گیری دولت اسلامی، نقشی ارزنده ایفا کردند. در همان دوران اقتدار نظام‌الملک، نفوذ دیوانسالاران شیعی در دستگاه سلطنت آغاز شد و با گذشت زمان به حدی رسید که بسیاری از وزیران سلاطین سلجوقی و حتی خلفای عباسی، امامی‌مذهب بودند (منظورالاجداد: ۱۳۸۸: ۲۷).

در اوایل دوره فرمانروایی سلجوقیان، بدان سبب که آل‌بویه سال‌ها بر بغداد تسلط داشتند و سلاجقه اهل سنت نیز هنوز چندان با شیعیان آشنا نبودند، عملکردی تندتر برضد شیعیان وجود داشت که دارای رنگ‌وبوی مذهبی بود. اصل این برخوردها را نمی‌توان انکار کرد و در بسیاری از منابع تاریخی نیز انعکاس یافته‌اند. به هر صورت، در چهارچوب منطق حفظ قدرت سیاسی، این مسئله قابل توجیه است که دولت‌ها چه با انگیزه‌های مذهبی

و چه به دلیل ترس و بدگمانی، سختگیری‌هایی کنند. سلاطین سلجوقی در آغاز، به شیعیان امامیه و اسماعیلیه به‌عنوان پدیده‌ای سیاسی می‌نگریستند که در صدد براندازی حکومت‌اند، و بدین سبب، با آنان مبارزه می‌کردند. مجموعه حاکمان سلجوقی اعم از شاه، وزیران، دیوان، سپاه و علما با پیروان امامیه و اسماعیلیه دشمنی می‌کردند (حلمی، ۱۳۹۰ش: ۱۵۳)؛ اما از دوره ملک‌شاه و پس از فوت یافتن خواجه نظام‌الملک، این دیدگاه تغییر کرد؛ چون سلاجقه در دوره ملک‌شاه، تقریباً سی سال بود که در ایران زندگی می‌کردند و مواضع سیاسی و رفتارهای اجتماعی آنان تغییر کرده و معتدل‌تر شده بود. سختگیری‌های اولیه در اصل، نتیجه اعتقاد راسخ آنان به مذهب ابوحنیفه نبود؛ بلکه بیشتر به دلیل حوادث سیاسی و کسب اقتدار صورت می‌گرفت. آنان اگر واقعاً حنفیانی متعصب بودند، سی سال وزارت خود را به خواجه نظام‌الملک شافعی مذهب واگذار نمی‌کردند؛ در ضمن، پس از مدتی، سلجوقیان بین شیعیان اسماعیلی و شیوه‌های تندرانه آنان با شیعیان امامیه، تفکیک قائل شدند؛ چون دریافتند امامیه، اهل تعامل و سازگاری‌اند؛ بنابراین، مواضع مسالمت‌جویانه سلاطین سلجوقی درباره شیعیان، نمایان شد. حتی درباره نظام‌الملک با اینکه گفته شده است وی بر شیعیان سخت می‌گرفت و داستان‌های ضدشیعی *سیاست‌نامه*، حاکی از نفوذ شیعیان در دیوان‌هاست، این روایت، ناشی از تعصب مذهبی نظام‌الملک نبود. خواجه با بزرگان علم و ادب قوم شیعه انس و الفتی داشت و با حضور در مجالسشان و نیز دادن عطایا و صلوات، شیعیان را مورد تفقد قرار می‌داد. نگرانی این وزیر بزرگ، بیشتر به سبب مستعد بودن شیعیان در گرویدن به مذهب اسماعیلی بود (ستارزاده، ۱۳۸۵ش: ۹۳).

بدین ترتیب، خواجه نظام‌الملک با شیعیان، پیوند خویشاوندی برقرار کرد. او که «سر همه سنیان بود به شفاعت، دختر خود را به پسر سید مرتضی قمی داد و دختر امیر شرفشاه (سلفرشاه) را برای پسرش امیر عمر خواست» (قزوینی رازی، ۱۳۹۱ش: ۲۸۲). سلاطین سلجوقی نیز با شیعیان امامیه، پیوندهای خویشاوندی برقرار کردند؛ چنان که سلطان مسعود سلجوقی، دختر ملک رئیس صدقه شاعی را به همسری خواست و دختر سلطان محمود را به شاه رستم علی شهریار داد. رستم علی شهریار، پادشاه شیعی مازندران بود که ملاحظه او را کشتند (همان: ۱۶۴ و ۲۸۲). با وجود تعصب سلجوقیان، شیعیان با آزادی به فرایض و

شعائر مذهبی شان عمل می کردند و علما و وعاظ به کار تعلیم و جلسات وعظ و خطابه مشغول بودند. از سوی دیگر، برخی شیعیان در بدنه حکومت سلجوقی فعالیت می کردند (وفایی، ۱۳۹۱ش: ۱۵۷) و قدرت و نفوذ آنان افزایش یافته بود.

در هر جامعی از شیعت و سادات از پنجاه هزار تا به ده هزار و در هر مجلسی از دو-سه هزار تا پانصد و بیشتر و کمتر جمع می شوند... و جمع شیعه، باعث آبادان و حاصل با کثرت و قوت و شوکت و نور و انبوه و زینت است (قزوینی رازی، ۱۳۹۱ش: ۳۹۵).

شیعیان عصر سلجوقی در نظر داشتند با تربیت عناصر ورزیده فرهنگی در ساختار دولت، آن هم در سطوح بالای حاکمیت، به صورتی فعال مشارکت کنند؛ زیرا در آن صورت، قدرت لازم برای تحقق یافتن اهداف خود را به دست می آوردند (حلمی، ۱۳۹۰ش: ۱۶۳)؛ به همین سبب، شیعیان امامیه می کوشیدند از هر گونه درگیری با سلاجقه که به نابودی آنان می انجامید، خودداری کنند؛ زیرا می دانستند در صورت بروز درگیری نخواهند توانست به هدف های اصولی و درازمدت خود، جامعه عمل ببوشانند. یکی از مسائلی که به روی کار آمدن وزرای شیعی کمک کرد، نقش آنان در دیوان استیفا بود. در این عصر، امور اقتصادی از مهم ترین مسائل دولتی محسوب می شد و جمع آوری مالیات ها و وظایف مالی، از جنبه های مهم وزارت به شمار می رفت. در اصل، مسئول نهایی حفظ اوضاع مساعد مالی دولت و ذخیره کردن پول برای مواقع اضطراری، وزیر بود و بعدها این مسئولیت به دیوان استیفا واگذار شد. وزرای دوره سلجوقی، سیاست مالی را تحت نظارت خود داشتند. تا زمانی که خواجه نظام الملک در قید حیات بود، با وجود داشتن مستوفی، خود بر تمام امور مالی نظارت می کرد. در پایان دوره وزارت نظام الملک، مجد الملک قمی به ریاست دیوان استیفا برگزیده شد و بدین صورت، شیعیان، شغلی حساسی را در اختیار گرفتند تا بتوانند نبض حاکمیت را در دست داشته باشند و از آن برای رسیدن به وزارت استفاده کنند.

از متون تاریخی، چنین برمی آید که خواجه نظام الملک، ضدشیهه نبود؛ بلکه از نفوذ رجال شیعی در دربار سلجوقیان نگران بود و می دانست آنان وزارت وی را سست خواهند کرد؛ بنابراین، سلاطین سلجوقی را از آنان برحذر می داشت. وی نوشته است:

و کسانی هستند که امروز در این دولت، قربتی دارند و سر از گریبان شیعت بیرون کرده اند و نه از شیعت اند و نه از این قوم؛ بلکه بواطنه اند و در سر، کار ایشان می سازند و قوت می دهند و دعوت می کنند» (نظام الملک، ۱۳۷۸ش: ۲۵۵).

برخی این سخن خواجه را دال بر مخالفت وی با شیعه دانسته اند؛ درحالی که وی در واقع، گروهی را در نظر داشته است که خود را به شیعیان نسبت می داده اند. برخی باطنیان به تشیع امامیه تظاهر می کردند و خواجه از آنان ناراحت بود. احتمالاً سلاطین سلجوقی، مطابق میل وی رفتار نمی کردند و برخی دولتمردان با نسبت دادن شیعیان به باطنیان، در صدد ضربه زدن به آنان و حذفشان بوده اند که البته این مسئله هرگز محقق نشد. حضور رجال شیعی در دستگاه دولت، پیامدهایی مثبت برای آنان داشت که از جمله آن ها نزدیک شدن ترکان و شیعیان بود. قزوینی از قول نویسنده کتاب *بعض فصایح الروافض* نوشته است: «در هیچ روزگاری، این قوت نداشتند که اکنون؛ چه دلیر شده اند و به همه دهان، سخن می گویند. هیچ سزایی نیست از ترکان که در او ده - پانزده رافضی نیستند و در دیوان ها هم دبیران ایشان اند» (قزوینی رازی، ۱۳۹۱ش: ۱۲۶).

امروزه براساس تحقیقاتی دقیق تر، معلوم شده است حتی اندیشه مخالفت با شیعیان در *سیاست نامه*، به دست نویسندگان بعدی ساخته و به کتاب الحاق شده است و کاملاً متعلق به خواجه نیست. اصولاً سیاست نزدیکی با شیعیان میانه رو (امامیه)، از سوی نظام الملک پیگیری می شده و این وزیر لزوماً مانع حضور شیعیان امامی در ساختار قدرت نبوده است و حتی اولین دولتمردان شیعی را وی به خدمت گرفت. شایان ذکر است که شیعیان اسماعیلی در دوره سلجوقیان (ملکشاه)، به همت حسن صباح در ایران، البته با شیوه های مسلحانه که مورد قبول حکومت سلجوقی نبود، قوت یافتند؛ درحالی که امامیه در بدنه حکومت و اجتماع زندگی می کردند؛ نه درون قلعه ها؛ بنابراین درباره آنان نظر منفی وجود نداشت.

وقتی سلاجقه، قدرت خود را در شرق ایران استوار می‌کردند، عناصر شیعی در دیلم، طبرستان، عراق عرب و عراق عجم، خوزستان و کرمان، حضور فعال داشتند. در این دوره، مراکز شیعه در ایران، رونق و شکوفایی داشت، شیعیان برای خود، مدارس، مساجد و کتابخانه‌ها داشتند و حتی در حیات درباری نیز رخنه کردند (بویل، ۱۳۶۶ش: ۲۷۹). نزدیکی شیعیان با ترکان که در سده‌های پنجم و ششم تحقق یافت، باعث شد بسیاری از ترکان، مذهب شیعه را قبول کنند و هر جا تسلط و قدرتی دارند، دست مبلغان شیعه، علما و مناقبخوانان را در تبلیغ و نیز مدح و ذکر مناقب ائمه خود باز گذارند و از سر اعتقاد به ائمه شیعه، دوستان آنان را توقیر کنند و نیکو دارند.

در باره مذهب خواجه نیز بحث‌هایی وجود دارد و حتی برخی وی را شیعه دانسته‌اند که البته این نظر، صحیح نیست؛ چون هندوشاه نخجوانی به شافعی بودن وی تصریح کرده است که شاید به سبب هم‌گرایی‌های موجود بین دو مذهب شافعی و امامیه، خواجه با شیعیان امامی، بیشتر مدارا می‌کرده است؛ البته گویا خواجه به نحوی در صدد احیای سنت‌های ایرانی بوده و بر اندیشه ایرانی‌شهری تأکید کرده است. دلیل این مسئله را بدین شرح بیان کرده‌اند که او در *سیاست‌نامه*، هیچ‌گاه از واژه‌های «خلیفه» و «سلطان» استفاده نکرده و به جای آن‌ها واژه «پادشاه» را به کار برده است. وی برخلاف نظریه پردازان در حوزه اندیشه سیاسی مانند ماوردی و غزالی، در جنگ بین خلافت و سلطنت، کاملاً طرفدار سلطنت است و نظریه الهی حکومت و سلطنت را هدیه الهی (نه موهبتی از جانب خلیفه) دانسته است (شریف، ۱۳۸۹ش: ۲ / ۲۲۱). همان‌گونه که گفتیم، برخی حتی با مقایسه نسخه‌های خطی *سیاست‌نامه*، به این مسئله پرداخته‌اند که این اثر یا متعلق به خواجه نیست و بعداً نوشته و به وی منسوب شده است و یا مطالب آن تحریف شده و عجیب، آن است که در نخستین سال‌های پس از مرگ خواجه و از جانب مورخان هم‌عصر خواجه، هیچ‌کس از *سیاست‌نامه* او سخن نگفته و احتمالاً اگر این کتاب، تألیف وی باشد، بعدها مطالبی مبنی بر ضدیتش با شیعیان بر آن افزوده شده است (ابوالحسنی، و بگاه علی ابوالحسنی). اگر بپذیریم مطالب ضدشیعی خواجه از آن وی است، احتمالاً علت این مسئله، ملالت او از سلطان ملک‌شاه سلجوقی بوده است و به‌طور کلی، اختیار امور از دست خواجه بیرون رفته بود؛ چون این

جمله گلابه آمیز وی که نوشته است: «کسانی هستند که در این دولت، قربتی دارند و سر از گریبان شیعت بیرون کرده‌اند»، ناراحتی وی از نزدیک شدن سلطان به کسانی را نشان می‌دهد که خود را به شیعه منسوب کرده‌اند و در واقع، شیعه نیستند. از آنجا که خواجه، سیاست‌نامه را در آخرین سال‌های حیاتش نوشته است، مطالب ضد شیعه در آن وجود دارد؛ چون در این سال‌ها سلطان سلجوقی به شیعیان نزدیک شده بود.

ورود رجال شیعه به دستگاه سلاجقه در عراق، باعث شد در خراسان نیز زمینه‌های گسترش تشیع فراهم شود. این مسئله از دوره سلطان سنجر آغاز شد و با توجه به محوریت مشهدالرضا به جایی رسید که شیعیان در دوران خوارزمشاهیان، به طرفداری از سپاهیان خوارزمی در مقابل خلفای عباسی برخاستند (راوندی، ۱۳۶۴ش: ۳۹۴).

۲. نهاد وزارت و شیعیان

در حکومت سلجوقیان، دو نهاد دین و دولت در کنار هم فعال بودند و نهاد دولت می‌بایست در چهارچوب حکومت سلجوقی، به صورت یک عنصر باثبات عمل می‌کرد. این نهاد، بازوی کشوری حکومت به‌شمار می‌رفت و در رأس آن، وزارت قرار داشت. وزارت در عصر سلجوقیان، یکی از ویژگی‌های جاقفاده حکومت اسلامی محسوب می‌شد و وزیر در مقایسه با قبل، قدرت زیادی از سوی سلاطین ترکنژاد بی تجربه اعمال می‌کرد. این مقام، محور دستگاه حکومتی به‌شمار می‌رفت و به‌عنوان نایب سلطان، عهده‌دار تمام جنبه‌های تشکیلات کشوری بود که تحت نظارت حکومت مرکزی قرار داشت.

در دستگاه خلافت و نیز دستگاه‌های دولتی سلاجقه و امرای این عهد، عده‌ای از وزرا و دیوانسالاران شیعی، فعال بودند که از جمله آنان می‌توان هبة‌الله محمد بن علی، معروف به ابن مطلب، وزیر المستظهر بالله، خلیفه عباسی را نام برد. ابوعلی حسن بن صدقه در سال ۵۱۳ق. وزیر المسترشد بالله، خلیفه عباسی و دارای القاب «سید الوزرا» و «صدر المشرق و المغرب» بود. وی یک بار هم از وزارت عزل شد؛ اما دوباره به این مقام رسید (ابن طقطقی، ۱۳۵۰ش: ۱۲۶).

۳. وزرای شیعه در دربار سلجوقیان

یکی از نخستین شیعیان امامیه در دربار طغرل اول، امیر ابوالفضل عراقی بود که نزد این پادشاه، مقام و احترام بسیار داشت. او باروی شهر ری، بارو و مسجد قم، و نیز مناره‌هایی را ساخت و مشهد و قبه سنی فاطمه بنت موسی بن جعفر (ع) را آباد کرد (قزوینی رازی، ۱۳۹۱ش: ۲۳۶). در گنجینه آثار قم تأکید شده است وی اهل قم بوده، نسب علوی داشته و مردی خیر و باندیشه بوده است (فیض، ۱۳۵۰ش: ۲۲۷). یکی از مسائل مهم درباره وزارت طغرل و در تمام دوران آلبارسلان تا پایان حکومت ملکشاه، وزارت این دولت را برعهده داشت؛ به طوری که برخی این دوره را «الدولة النظامیه» نامیده‌اند. بدون شک، خصوصیات و توانایی‌های شخصی تعیین می‌کرد که آیا سلطان باید بر امور مسلط باشد یا وزیر، و کدام یک باید بر جریان امور نظارت کنند؛ به‌ویژه اینکه از اواسط دوره ملکشاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵ق. / ۱۰۷۲-۱۰۹۲م)، اختلاف بین وزیر و ملکشاه قوت گرفت. سلیمان راوندی درباره متغیر شدن ملکشاه بر خواجه نظام‌الملک، دلایلی را ذکر کرده که مهم‌ترین آن‌ها اختلاف بر سر جانشینی بوده است (راوندی، ۱۳۶۴ش: ۱۳۴)؛ اما اصل ماجرا آن بود که نظام‌الملک، قشون عظیم خصوصی‌ای از غلامان نظامی داشت که طبق نوشته سید صدرالدین، تعداد آنان به بیست‌هزار نفر می‌رسید (صدرالدین، ۱۹۳۳م: ۳۶).

ابن جوزی نوشته است: نظام‌الملک، هزاران نفر غلام داشت (ابن جوزی، ۱۳۵۷ش: ۱۰/۴۱). اختلاف بین ملکشاه و خواجه از این جهت، حائز اهمیت بود که فضا را برای فعالیت‌های شیعیان گسترده‌تر کرد. به نظر می‌رسد از اواسط حکومت ملکشاه سلجوقی، سلطان و خواجه، هر دو درصدد بهره‌گیری از نیروی شیعیان برآمدند. شیعیان دریافته بودند عامل اصلی‌ای که سلاجقه را براساس سنت محمود غزنوی به سوی مبارزه علیه شیعیان سوق می‌داد، وجود وزرای مانند خواجه نظام‌الملک توسی بود؛ بنابراین، آنان نیز سیاست خود را بر دو محور استوار کردند: یکی مبارزه با مخالفان شیعیان که پادشاهان سلجوقی را به مبارزه علیه شیعیان تحریص می‌کردند و دیگری سیاست نزدیک شدن به دستگاه حکومت سلاجقه و نفوذ در آن. تاج‌الملک ابوالغنائم توانست با ایجاد طیفی از مخالفان

همچون مجدالملک قمی و سدیدالملک ابوالمعالی، و همچنین همدستی با ترکان خاتون، همسر ملکشاه که با خواجه نظامالملک، مخالف بود، زمینه سقوط خواجه را فراهم کند (راوندی، ۱۳۶۴ش: ۱۳۳). تاجالملک قمی (شیرازی) به خاندان دیوانی ای شیرازی تعلق داشت و پدرش خسرو فیروز، یکی از حکام محلی فارس بود که ساوتکین، صاحب کرمان، فارس و عراق، او را به ملکشاه معرفی کرد و سپس او تا منصب طغرایبی و وزیرری زوجه اصلی ملکشاه (ترکان خاتون) رسید (لمبتون^۱، ۱۳۷۲ش: ۳۲۷).

۴. وزارت تاجالملک ابوالغنائیم

این وزیر، شیعه امامی بود و قزوینی رازی به نقل از کتاب *بعض فضایح الروافض* نوشته که رافضی بوده است. قزوینی وی را شیعه ندانسته و گفته است: «تاجالملک، لقب مرزوان است و... حلیف و معاهد صباح بود» (قزوینی رازی، ۱۳۹۱ش: ۱۳۰). نویسنده کتاب *زبدة النصره* و *نخبة العصرة* به شیعه بودن وی تصریح نکرده؛ اما شرحی مفصل درباره اقدامات وی و نیز بزرگی و داد و دهش او نوشته و آورده است:

تاجالملک، خوش لهجه و زبان آور و ثروتمند بود. دستی در بخشش داشت که اگر یک دهم بخشش آن بر صحرا بیارد، از دریا بیشتر آب پیدا می کند. او همت‌هایی داشت بزرگ که آخر نداشت و به وصف نمی آمد. کوچک‌ترین همتش از روزگار، بزرگ‌تر بود. خداوند، لباس‌های بزرگواری بر او پوشاند. این لباس‌ها درست به قد او بودند؛ نه دراز و نه کوتاه. او یگانه دنیا و بی نظیر بود. مردی بود همواره ساکت، خوش اخلاق و صاحب دستگاہ و ثابت قدم (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶ش: ۷۰).

وقتی بنداری که خود شیعه‌مذهب بوده، این گونه از تاجالملک تعریف کرده، مسلم است وی شیعه بوده است. ذبیح‌الله صفا نیز این وزیر را شیعه امامیه دانسته است؛ چون او پای گروهی از هم‌مذهبان خود مانند مجدالملک قمی را - که دیوان استیفا را به او داد - به دربار

1. Lambton

سلجوقیان باز کرد (صفها، ۱۳۷۲ش: ۱۸۷/۲). دشمنی وی با خواجه باعث شد یکی از دست‌پروردگان تاج‌الملک به نام ابن‌بهمنیار در صدد مسموم کردن خواجه برآید که البته موفق نشد (ابن جوزی، ۱۳۵۷ش: ۸/۳۳۰). حتی گفته شده است ملکشاه، خواجه را عزل کرد و مقامش را به تاج‌الملک داد (مستوفی، ۱۳۶۲ش: ۷۹). براساس اطلاعات برخی منابع، پس از مرگ ملکشاه، تاج‌الملک رئیس دیوان وزیر شد (کلوزنر، ۱۳۶۳ش: ۶۲)؛ اما مسلم است که در آخرین دولت خواجه، تاج‌الملک، صاحب دیوان طغرا و مجدالملک، رئیس دیوان استیفا شد (مستوفی، ۱۳۶۳ش: ۱۲۶). گویا ملکشاه پیش از کشته شدن خواجه، وی و بسیاری از دست‌پروردگان خواجه را که در کار دیوان بودند، از کار برکنار کرد و تاج‌الملک و دوستانش را به جای آنان نشانده (بوئل، ۱۳۶۶ش: ۵/۱۰۴). در *زبدة‌التواریخ* آمده است: ملکشاه، پیام مشهور اعتراض سلطان به نظام‌الملک را که گفته بود: «تو بر ملک من دست انداخته‌ای و ممالکم به فرزندان و خویشان و غلامان بخش می‌کنی؛ گویی در ملک، انباز منی. می‌خواهی بفرمایم تا دوات وزارت از پیش‌رویت بردارند؟»، از طریق تاج‌الملک برای خواجه فرستاد (صدرالدین، بی‌تا: ۱۰۱)؛ بنابراین، تاج‌الملک در ایجاد اختلاف بین ملکشاه و خواجه، بی‌نقش نبوده است. او پس از قتل خواجه در زمان حکومت محمد بن ملکشاه، دولتی تشکیل داد که هفت ماه طول کشید (نخجوانی، ۱۳۵۷ش: ۲۸۲). در *حیب‌السیر* آمده است تاج‌الملک هنگامی که توانست نظام‌الملک را از کار برکنار کند و خود، قدرت را در دست گیرد، پای گروهی از هم‌مذهبان خود مانند مجدالملک ابوالفضل قمی را - که دیوان استیفا را بدو داده بود - به دربار سلجوقیان باز کرد (خواندمیر، ۱۸۵۸م: ۲۴۵). در این دولت، مجدالملک مستوفی و سدیدالملک ابوالمعالی، منشی شدند و سرانجام، غلامان نظامیه، منسوب به خواجه نظام‌الملک و هواداران برکیارق بن ملکشاه، تاج‌الملک را به قتل رساندند. در دوره فرمانروایی سلطان برکیارق بن ملکشاه (۴۸۷-۴۹۷ق. / ۱۰۹۴-۱۱۰۴م.) مجدالملک به مقام جانشینی استاذ علی مستوفی دست یافت.

۵. وزارت مجدالملک قمی

این وزیر، دیوانسالاری شیعی بود که به صورت رسمی، وارد تشکیلات سلجوقیان شد و در شیعه بودن وی تقریباً هیچ تردیدی وجود ندارد. قزوینی رازی نوشته است: «مجدالملک، شاعی (شیعه) و معتقد و مستبصر و عالم و دانا بود» (قزوینی رازی، ۱۳۹۱ش: ۱۳۱). ابن اثیر نیز تصریح کرده است وی مردی خیر بود، شب‌ها نماز می‌خواند، صدقه بسیار به ویژه به علویان می‌داد و متشیع (شیعه مذهب) بود؛ ولی صحابه را به نیکی یاد می‌کرد (ابن اثیر، بی تا: ۱۷/ ۲۶۵). ملکشاه سلجوقی، مجدالملک را تأیید و به روایت قزوینی، بر وی اعتماد کرد (همان: ۲۸۱)؛ بنابراین، مجدالملک در دوره وزارت نظام الملک، نایب شرف الملک خوارزمی مستوفی شد و سپس مقام ریاست دیوان را به دست آورد (اقبال، ۱۳۸۰: ۱۰۹). وقتی نظام الملک از صحنه سیاسی کنار رفت، مدتی کوتاه، مجدالملک به منصب کاتبی ملکشاه انتخاب شد (مستوفی، ۱۳۶۴ش: ۴۳۸). پس از فوت ملکشاه، در دوره حکومت سلطان محمد بن ملکشاه (۴۸۵-۴۸۷ق) و در دوره برکیارق در دولت‌های سه وزیر وی (عز الملک، مؤید الملک و فخر الملک) که فرزندان نظام الملک بودند، مجدالملک مدتی ریاست دیوان استیفا را برعهده داشت و زمینه را برای رسیدن به مقام وزارت فراهم کرد و در نهایت، در سال ۴۹۰ق. / ۱۰۹۷م. صاحب مقام وزارت شد. او با استفاده از لیاقت و فرصت طلبی خود، بعد از سلطان، قدرت واقعی را در اختیار داشت و در سرتاسر دوره برکیارق بر وزارت نظارت می‌کرد. علت ارتقای مقام مجدالملک، آن بود که فخر الملک بن نظام الملک، شایستگی برادرش را نداشت. میان وی و برادرانش، ابوالمظفر و عیدالله، برسر تقسیم جواهراتی که از خواجه میراث مانده بود، اختلافی شدید به وجود آمد و نقش مجدالملک در ایجاد نفاق بین برادران، درخور توجه فراوان بود؛ زیرا فخر الملک، برادر مؤید الملک در شهر ری، تشنه وزارت بود و مجدالملک به او کمک کرد. در این هنگام، مؤید الملک به حبس افتاد و فخر الملک بر مسند وزارت نشست؛ اما چون مادر سلطان به مجدالملک عنایت داشت، به او کمک کرد تا وزارت را به دست آورد؛ بدین صورت، فخر الملک به ظاهر در مقام وزارت باقی ماند؛ زیرا از لیاقت، فضیلت و ادب محروم بود (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶ش: ۹۷).

مجدالملک، شیعه‌ای عالم و عادل بود و در مشورت سلطنت، قوت وزارت و فرماندهی و جهانداری به جایی رسید که مادر سلطان برکیارق را به همسری خواست، گنج‌های عالم برداشت، بر لشکرها از حد روم تا یوزکند (از بلاد ماوراءالنهر) و بلاد چین و ماچین، فرمانده شد و سلطان‌نشانی و تاج‌بخشی می‌کرد (قزوینی رازی، ۱۳۹۱ش: ۱۳۱). وی در ساختن بنا بر مشاهد و مزارات امامزادگان شیعی، اهتمام بسیار داشت و بر قبه امام الحسن بن علی، زین العابدین، محمد باقر و جعفر صادق - علیهم السلام - در بقیع و مشهد امام موسی کاظم و امام محمد تقی (ع) و مقابر قریش، بنا ساخت (قزوینی رازی، ۱۳۹۱ش: ۲۳۶). او مزار عبدالعظیم الحسنی در شهر ری و بسیاری از مزارات امامزادگان را نیز تعمیر کرد و فرمان بنا داد، اوقاف بسیار برای مخارج آنها تعیین کرد و «در مشهد، ده خسروجرده را که مدفن سید حسین، نواده عیسی بن زید علی بود را عمارت کرد» (ابن فندق، بی تا: ۲۰۶).

مجدالملک بسیار کوشید تا اموال دیوانی را تحت نظم درآورد و از حیف و میل شدن اموال پیشگیری کند؛ از این روی، با مخالفت بزرگان دیوانی و لشکری که افرادی سودجو و قدرتمند بودند، روبه‌رو شد. آنان در صدد قتلش برآمدند و وی را به الحاد متهم کردند. «از برکیارق وی را خواستند و چون سلطان اجابت نکرد، به خیمه و نوبتی سلطان حمله کردند و مجدالملک را کشتند» (راوندی، ۱۳۶۴ش: ۱۴۵). سپاهیان، اتهام همدستی این وزیر با اسماعیلیان را بارها با برکیارق مطرح کردند؛ چون گاه که ستاره بخت سلطان در حال خاموشی بود، وی از اسماعیلیان کمک خواسته بود و متهم به این همکاری بود (Hodgson¹, 1955: 86).

۶. وزارت سعدالملک ابوالمحاسن

وی از وزرای شیعی بود که در آغاز، با تاج‌الملک ابوالغنائیم مصاحبت می‌کرد (ابن اثیر، بی تا: ۴۲/۱۸). در دوره سلطان محمد بن ملک‌شاه (۴۹۸-۵۱۱ق. / ۱۱۰۵/۱۱۱۸م.)، سعدالملک از میان شیعیان، منصب وزارت سلجوقیان را به دست آورد. وی نخست، به عنوان مستوفی مؤیدالملک برگزیده شد و چهارمین وزیر محمد بن ملک‌شاه بود که از سال ۴۹۶ تا

1. M.G. Hodgson

سال پانصد هجری قمری، وزیر سلجوقیان بود. او نخست، در گنجه، مستوفی بود و وقتی محمد بن ملک‌شاه به تبریز آمد، به وزارت منصوب شد. سعدالملک دیوان استیفای خود را به دیوانسالاری شیعی به نام زین‌الملک ابوسعد بن هندو واگذار کرد.

برخی اعتقاد دارند بوسعد آبی (آوی) گویا نیز از وزرا و علمای شیعی بوده که نامش منصور بوده و برحسب قراین می‌بایست نامش در کتاب *التنص* درج می‌شد و نشده است. گویا وی برادر سعدالملک بوده که هردو با هم برادر و همفکر و هم عقیده بودند و هردو به دستور سلطان محمد سلجوقی به قتل رسیده‌اند و ابوسعد، یکی از آن چهار نفر بوده و از اعیان و اکابر دیوان سعدالملک که بر دروازه اصفهان مصلوب شدند، بوده است (حسینی ارموی، ۱۳۸۵ش: ۲ / ۷۳۱).

سعدالملک همراه گروهی از اشخاص معتبر، در نتیجه توطئه محمد خطیبی، رئیس اصفهان که حامی باطنیان بود، کشته شد. خطیبی با بیان این مسئله که وی و یارانش دارای احساسات باطنی هستند، سلطان را به آن‌ها بدبین کرد و در نتیجه توطئه‌ای که صورت گرفت، سعدالملک که قزوینی رازی وی را شیعه اصولی امامی دانسته است (قزوینی رازی، ۱۳۹۱ش: ۱۳۱)، همراه چند نفر دیگر از شیعیان امامیه به نام‌های زین‌الملک ابوسعد هندو و ابوالفضل صفی قمی نایب خطیرالملک - که همگی دیوانسالار بودند - در دیوان استیفا کشته شدند. پس از آن، سلطان پشیمان شد و سه روز بار نداد. وقتی در روز چهارم، بر تخت نشست، همه قاصدان سعدالملک ترسیده بودند و شمس رازی (شاعر شیعی) نزد سلطان آمد و این شعر را خواند:

تو را سعد و بوسعد بودند یار چو تاج از بر سر در آویختی
در آویخت بایست بدان هردوان تو آن هردوان را بر آویختی
در این شعر، منظور از سعد، سعدالملک و مراد از بوسعد، زین‌الملک است. پس از شنیدن این شعر، سلطان گریست و به شاعر، سیم و خلعت بخشید و دستور داد سعدالملک را با حرمت و رونق تمام دفن کنند (همان: ۱۳۱). سعدالملک، قوی‌ترین کابینه شیعی را در دولت سلجوقی تشکیل داد. این واقعه در دوران حکومت محمد بن ملک‌شاه اتفاق افتاد و

بنابر نوشته بنداری، پس از رفتن سعدالملک، کشور آرام به صورتی هولناک درآمد (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶ش: ۱۰۹).

این حادثه، نشانگر تباهی وزارت در دوره پسین سلجوقیان است که نه تنها در نتیجه ضعف ذاتی این نظام، بلکه بر اثر تجزیه قدرت سیاسی سلجوقی صورت گرفت. در زمان وزارت سعدالملک، نوعی تباهی موقت در وزارت روی داد (لمبتن، ۱۳۷۲ش: ۵۷). یکی از مشکلات شیعیان امامیه در این زمان، تضاد آنان با اسماعیلیه بود و اسماعیلیه که از قدرت یافتن امامیه در دستگاه حکومتی، نگران بودند، ضربه‌هایی بر شیعیان زدند. شیعیان امامی در این زمان هم از مخالفان خود در درون حکومت ضربه می‌خوردند و هم از اسماعیلیه. تعداد امامیانی که در این دوره به دست اسماعیلیان کشته شدند، اگر بیشتر از شمار حاکمان و دولتمردان سلجوقی نباشد، کمتر نیز نبوده است.

اختلاف میان امامیه و اسماعیلیه به نظرات متفاوت آنان درباره جانشینی امام صادق (ع) و غیبت امام بازمی‌گردد. از نظر امامیه، تنها یک امام، غایب است؛ اما به اعتقاد اسماعیلیه، تعداد امامان مستور، بیشتر از یکی است و معلوم نیست. درباره توحید، اسماعیلیه معتقدند خداوند متعال نه مثل دارد و نه ضد. آنان صفات را به صورت مطلق از وجود خدا نفی می‌کنند؛ در حالی که امامیه، صفات خدا را عین ذاتش می‌دانند. اسماعیلیه به معاد جسمانی اعتقاد ندارند؛ بلکه معاد را صرفاً از نوع روحانی می‌دانند و به بهشت و جهنم، ملائکه و جن ایمان دارند؛ ولی تفسیرشان از این امور با نظر شیعه امامی، متفاوت است (سبحانی، ۱۴۱۸ق: ۱۹۱). اسماعیلیه معتقدند امامت دُورِ عدد هفت گردش می‌کند و نبوت به حضرت محمد (ص) ختم نشده است و تبدیل و تغییر در احکام و شریعت و حتی برداشتن اصل تکلیف، مانعی ندارد؛ در حالی که امامیه حضرت محمد (ص) را خاتم‌الانبیا می‌دانند و برای وی دوازده وصی برمی‌شمرند (طباطبایی، ۱۳۶۲ش: ۳۹). از نظر سیاسی، اسماعیلیه بعد از شهادت امام صادق (ع) بر سر جانشینی آن حضرت با امامیه دچار اختلاف شدند و میان آن‌ها شکاف ایجاد شد. آنان در دوره‌های بعد، همواره امامیه را به مماشات و همکاری با حکومت‌ها متهم می‌کردند و به قیام بالسیف (مسلحانه) اعتقاد داشتند؛ در حالی که شیعه امامیه، میانه‌رو و اهل تقیه بودند. اسماعیلیان به تقیه اعتقاد نداشتند و به دنبال براندازی حاکمیت و خلافت

بودند و می‌گفتند امامیه با قرائتی که از مبارزه دارند، راه پیشرفت آنان را سد کرده‌اند و باید تضعیف شوند؛ به همین سبب، هم‌زمان با مبارزه با حاکمیت سلجوقیان، با شیعیان اثناعشری نیز مخالفت می‌کردند.

از جمله بزرگان شیعی متعددی که به‌دست اسماعیلیه کشته شدند، می‌توان خواجه شهید معین‌الدین کاشی، وزیر سلطان سنجر، سید منتهی جرجانی، سید اباطالب کیا در قزوین، سید حسن کیای جرجانی، سید اباهاشم کیای جیلانی، سید سیار قزوینی، خواجه بوالفضل بوعصام زینوآبادی، ملک گردوباز و رستم‌علی شهریار، پسر ملک ملوک مازندران را نام برد (قزوینی رازی، ۱۳۹۱ش: ۱۴۴).

برخی مخالفان شیعیان از جمله نویسنده کتاب *فضایح الروافض* کوشیده‌اند با بیان اشتراکات امامیه و اسماعیلیه، شیعیان امامیه را به تیغ سلجوقیان بسپارند. قسمتی از کتاب *التقصیر عبدالجلیل قزوینی* در پاسخ به این شبهات نوشته شده است (رضوی، ۱۳۹۱ش: ۴۴۴). به‌طور کلی، شیعیان اثناعشری، تندروی‌ها و کج‌اندیشی‌های اسماعیلیه را از همان آغاز کار و دوره امام صادق (ع) نمی‌پذیرفتند. قدیمی‌ترین ردیه‌ها علیه اسماعیلیه را فضل بن شاذان شیعی نوشت و عبدالجلیل قزوینی، مؤلف کتاب *التقصیر* هم رساله‌ای قابل توجه علیه اسماعیلیه نگاشت که البته در حال حاضر، مفقود است (دفتری، ۱۳۷۷ش: ۳۳ و ۶۴).

اسماعیلیان نیز علاوه بر مخالفت‌های نظامی و سیاسی با شیعیان امامی، فعالیت‌هایی فکری و فرهنگی علیه امامیه صورت دادند و کتاب *تنبيه الهادی والمستهدی*، نوشته حمیدالدین کرمانی از جمله آثاری است که در آن با شیعیان امامی مذهب مناقشه شده است (حمیدالدین کرمانی، ۱۹۸۳م: ۴۶). در ادامه همین نگرش، دولت‌های شیعی ایران مانند آل‌باوند در طبرستان با اسماعیلیان، رابطه‌ای خصمانه داشتند و مخصوصاً وقتی فرزند رستم بن علی، معروف به شاه غازی در سال ۵۳۷ق. به‌دست نزاریان ترور شد، به‌گفته‌ی ظهیرالدین مرعشی، شاه غازی از سر کشتگان اسماعیلی، مناره‌ها ساخت (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۳۲ش: ۴۰). عبدالجلیل قزوینی هم درباره‌ی این مسئله نوشته است:

و در همهٔ بسیط زمین و دایرهٔ مسلمانی، کدام سنی است که با ملحدان، آن کرده که شاه شاهان، رستم بن علی بن شهریار شیعی از قلعه گشادن و ملحد گرفتن و قتل و نهب و مانند آن که اظهر من الشمس است؟ (قزوینی رازی، ۱۳۹۱ش: ۵۵۳).

در دورهٔ محمد بن ملک‌شاه، هشت دولت یا کابینه تشکیل شد و با اینکه در نتیجهٔ توطئهٔ محمد خطیبی، به فعالیت‌های دیوانی شیعیان لطمهٔ شدید خورد، در کابینه‌های پنجم و ششم محمد بن ملک‌شاه، شیعیان همچنان نقش داشتند. کابینهٔ پنجم را ضیاءالملک ابونصر تشکیل داد که نایب مستوفی وی ابوالفضل صفی قمی بود و ریاست دیوان طغرا را معین‌الدین مختص‌الملک برعهده داشت که در کابینهٔ سعدالملک، جانشین طغرا بود.

در دورهٔ فرمانروایی سلطان سنجر، یازده نفر به وزارت رسیدند که دو نفر از آنان به نام‌های شرف‌الدین ابوطاهر و معین‌الدین مختص‌الملک، شیعه بودند. شرف‌الدین ابوطاهر سعد بن علی قمی، مدتی به بغداد رفت و در اردوی ملک‌شاه، در دستگاه مذهب‌الدین کمنج به عنوان متصدی دیوان عرض لشکر فعالیت کرد. پس از آن، عمل مرو به او واگذار شد؛ سپس وی مدتی متصدی دیوان عرض لشکر شد و یک سال، در منصب وزارت قرار داشت. او دارای مقام و نامی نیک بود و در محرم سال ۵۱۶ق. درگذشت (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶ش: ۳۲۲) و در جوار تربت مقدس رضوی در مشهد مقدس به خاک سپرده شد (کاتب اصفهانی، ۱۸۸۹م: ۲۴۵). وی مدتی وزارت تاج‌الدین خاتون سفریه، مادر سلطان سنجر و محمد را برعهده داشت و امیرمعزی شاعر، اشعاری قابل توجه را درباره‌اش سروده است که برخی از آن‌ها شیعی بودن شرف‌الدین را نشان می‌دهند:

پشت شریعت و شرف دین مصطفی مهر ولی فروز و سپهر عدوشکن
در دهر، شاه‌سنجر و خاتون و صدر دین در آخرت، محمد و زهرا و بوالحسن

و نیز:

فرمان تو بر انس و جان در حد مرو شاهجان وز نعمت تو شادمان، آل رسول و بوالحسن
(اقبال آشتیانی، ۱۳۳۷: ۲۵۲).

محمد بن ملک‌شاه، برادر خود سنجر را بر حکومت خراسان، باقی گذاشت. سنجر نیز همواره ریاست و سلطنت برادر بر خود را به رسمیت می‌شناخت و هیچ‌گاه از فرمان وی سرپیچی نکرد. پس از آن، محمد، متوجه متصرفات غربی سلاجقه، یعنی آسیای صغیر و شام شد و چون در آن تاریخ، قدرت خلفای عباسی ضعیف شده بود، وی توانست بر عراق عرب نیز مسلط شود (بهرامی، ۱۳۵۶: ۷۳۲). گرچه پس از محمد، برادرش سنجر، بزرگ‌ترین فرمانروای سلجوقی شد، قلمرو حقیقی سنجر از ری به طرف مشرق تا حد کاشغر و سند بود و نواحی غربی به دست امرا و اتابکان سلجوقی و پسران محمد اداره می‌شد؛ بدین صورت، در واقع، دو کانون قدرت در خراسان و عراق شکل گرفت. پس از اسارت سنجر به دست غزها در سال ۵۴۸ق. سلاجقه بزرگ منقرض شدند و قدرت در عراق ادامه یافت. از آنجا که سلاجقه، تعصبات دینی را در امور مملکتداری و طرز رفتار با مخالفان دخالت نمی‌دادند، به دنبال تشکیل دولت سلاجقه عراق و با توجه به جغرافیای سیاسی - مذهبی شیعی در این کشور و نفوذ روزافزون شیعیان، وزرای شیعی در اصل، از سال ۴۹۶ق. در دربار سلاجقه عراق، نقشی پررنگ تر ایفا کردند؛ البته اختلاف بین جانشینان ملک‌شاه سلجوقی، فعالیت‌های اسماعیلیان، اختلاف آنان با خلافت عباسی، جنگ با خلفا (الراشد بالله و المسترشد بالله) و فعالیت‌های نخبگان امامی مذهب، باعث افزایش نفوذ آنان در دستگاه اداری سلاجقه شد و پس از مرگ محمد بن ملک‌شاه و استقرار سنجر در خراسان به عنوان سلطان رسمی، در ایالات غربی، پراکندگی‌هایی به وجود آمد و کشمکش‌هایی در دیوانسالاری به عنوان پدیده‌ای مستقل شکل گرفت؛ البته این ماجرا با تغییر سلطان واقعی، ارتباطی نداشت؛ به دیگر سخن، به همان اندازه که قدرت در رأس حکومت پراکنده شد، دیوانسالاری نیز دچار تشتت شد و شیعیان برای به دست آوردن مناصب، قدرت بیشتر یافتند.

۷. وزارت انوشیروان بن خالد

در کابینه پنجم محمد بن ملک‌شاه، یک نفر از شیعیان امامیه به نام انوشیروان بن خالد به ریاست دیوان عرض منصوب شد. این مسئله و نیز تصدی دیوان عرض از جانب شیعیان

نشان می‌دهد آنان در پی ازدست‌دادن سعدالملک دریافتند باید بر مناصب نظامی دست یابند. انوشیروان در کابینه ششم محمد بن ملک‌شاه که کابینه خطیرالملک میبیدی (۵۰۴-۵۱۱ق.) بود، خود را به مقام جانشینی نایب وزیر رساند؛ چون نایب خطیرالملک در این هنگام، کامل بن کافی اصفهانی بود. در سال ۵۱۱ق. انوشیروان برای مدتی تا شروع سلطنت سلطان سنجر، به‌عنوان نایب وزیر، امور وزارت را برعهده گرفت. نوشته انوشیروان بن خالد در دسترس است. انوشیروان، نویسنده کتاب *نقته المصدور فی فتور زمان الصدور و صدور الزمان الفتور* است که اصل آن، موجود نیست؛ اما عمادالدین کاتب اصفهانی، *نقته المصدور* را به عربی ترجمه کرد و آن را *انصره الفتره و عصرة الفطره* نامید. وی اضافاتی بر متن اصلی نگاشت و این کار در سال ۵۷۹ق. یعنی ۴۷ سال پس از مرگ انوشیروان انجام شد. در سال ۶۲۳ق. عماد فتح بن علی بنداری کتاب *انصره الفتره و عصرة الفطره* را خلاصه کرد و اثر جدید را *زبده النصره و نخبه العصره* نامید؛ بنابراین، اصل کتاب، مربوط به انوشیروان بن خالد است. این کتاب، یکی از نفیس‌ترین و معتبرترین منابع تاریخی نوشته‌شده به‌قلم یک وزیر شیعی امامی در دوره سلجوقیان محسوب می‌شود.

انوشیروان بن خالد نوشته است:

سلطان محمد بن ملک‌شاه توسط یکی از خدمتکاران مخصوص خودش به من نامه نوشت و از وزیر خود، خطیرالملک میبیدی که عادت به نافرمانی و سرپیچی کرده بود، شکایت کرد و گفت: «من از صلاح و به‌راست آمدن این وزیر، مأیوس هستم و امیدی به راستی و استقامت وی ندارم. هرچند گاه یک نفر از فرزندان نالایق کافی را (منظور کامل بن کافی اصفهانی، فرزند عزالملک کافی است) در خانه من برقرار می‌کند. ای انوشیروان! دوست دارم از طرف من نایب وزارت باشی و خرابی‌ها را آباد سازی» و من در نیابت وزارت نشستم با آنکه وزیر، ناخشنود بود (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶ش: ۱۲۴).

با اینکه انوشیروان به‌نوشته خود، با دسیسه اطرافیان از نیابت وزارت برکنار شد، در هشتمین و آخرین کابینه دوره محمد بن ملک‌شاه، بار دیگر به مقام ریاست دیوان عرض

رسید. در دوره محمود بن ملکشاه، شش کابینه تشکیل شد و در سه دوره، انوشیروان بن خالد، عارض لشکر بود و در نهایت به مقام وزارت دست یافت. وی از سال ۵۱۲ تا سال ۵۲۲ق. به مدت ده سال، منصب وزارت را در اختیار داشت و بنابر نوشته خودش در این دوران، مورد آزار دو تن از افراد قرار گرفت: یکی شهاب اسعد، صاحب مقام طغرا و دیگری صفی ابوالقاسم مستوفی؛ بنابراین از وزارت استعفا داد و در دوران سلطان طغرل بن محمد بن ملکشاه (طغرل دوم، ۵۲۵-۵۲۹ق. / ۱۱۳۱-۱۱۳۴م.)، هیچ گونه مسئولیتی را نپذیرفت؛ اما در زمان این سلطان، یک دیوانسالار شیعی دیگر به نام شرف‌الدین علی بن ابی‌الرجا که نخست، وکالت سلطان طغرل را برعهده داشت، به مقام وزارت منصوب شد. وی معروف به جندتگین، خدمتکار قدیم سلطان طغرل بود. وی به شهامت و حصافت عقل و رزانت رأی، متحلی بود. نجم‌الدین ابوالرجا وزارت گرفتن وی را اشتباه می‌داند که از آنچه با قوام‌الدین ابوالقاسم در گزینی، وزیر قبلی رفت، عبرت نگرفت و وزارت قبول کرد (ابوالرجای قمی، ۱۳۶۳ش: ۲۷).

وی یک سال بیشتر، منصب وزارت را برعهده نداشت تا اینکه در سال ۵۲۹ق. سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه (۵۲۹-۵۴۷ق. / ۱۱۳۴-۱۱۵۲م.) به سلطنت رسید و انوشیروان بن خالد، بار دیگر به مقام وزارت منصوب شد و تا سال ۵۳۰ق. بر این مقام، باقی ماند؛ ولی در نهایت، به سبب زهد و شدت تواضع، از آن منصب کناره گرفت (منشی کرمانی، ۱۳۶۲ش: ۷۷). انوشیروان از نیکان و برگزیدگان مردم عصر خویش به شمار می‌آمد. وی برای خلفا و سلاطین وزارت کرد، بسیار متواضع بود و به داشتن این خلق شهرت داشت (ابن طقطقی، ۱۳۵۰ش: ۴۱۳). ابن جوزی نوشته است: وی در رمضان ۵۳۲ق. در بغداد درگذشت. جسدش را نخست در بغداد دفن کردند؛ سپس به نجف بردند و در جوار مرقد امام علی (ع) به خاک سپردند (ابن جوزی، ۱۳۵۷ش: ۷ / ۳۰۸).

۸. وزارت خاندان مختص الملک کاشی

این خاندان از معتبرترین افراد دیوانی شیعی در دوره سلجوقی بودند و برخی کسان آنان بدین شرح به مقام وزارت رسیدند:

الف) معین‌الدین ابونصر احمد بن فضل بن محمود کاشانی (مختص الملک کاشی - مختص اول): وی نخستین بار، در دوره سلطنت محمد بن ملک‌شاه در سال ۴۹۶ق. به واسطه دایی‌اش صفی‌الحرطه کاشی که نزد سلاجقه، جایگاهی شاخص داشت، به دربار این سلسله راه یافت و مراحل پیشرفت را طی کرد و در مقام جانشینی طغرای در دیوان انشا به کار مشغول شد. در دوره وزارت ضیاءالملک ابونصر احمد بن نظام‌الملک (۵۰۰-۵۰۴ق.)، او به مقام طغرای رسید و در ششمین کابینه دوره محمد بن ملک‌شاه، در وزارت خطیرالملک (۵۰۴-۵۱۱ق.) به مقام مستوفیگری نایل شد و این مقام را در هشتمین کابینه محمد بن ملک‌شاه در دوره وزارت ربیب‌الدوله (۵۱۱-۵۱۲ق.) نیز حفظ کرد.

معین‌الدین در سال‌های ۵۱۷ تا ۵۲۱ق. در دوره سلطان سنجر به وزارت رسید (حسینی یزدی، ۱۳۳۷ق/ ۱۹۰۹م: ۱۱۳؛ ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۳۲ش: ۵۲). وی در طول وزارت خود، به عدالت رفتار می‌کرد، آثار خیر فراوان برجای گذاشت و به پیشرفت شیعیان کمک بسیار کرد. او از همه بهتر، تفاوت‌های سیاسی میان شیعه امامیه و اسماعیلیان را نشان داد؛ بدین سبب، در مبارزه با اسماعیلیان الموت می‌کوشید. سرانجام، جان خود را بر سر این کار گذاشت و دو تن از اسماعیلیان در یکی از روزهای نوروز که این وزیر، دیدار عمومی داشت، او را کشتند (منشی کرمانی، ۱۳۶۲ش: ۶۷). وی به تیغ ملاحظه‌ملاعین به شهادت رسید و به محتشم شهید مشهور شد (قزوینی رازی، ۱۳۹۱ش: ۲۳۷). معین‌الدین در دولت سعدالملک ابوالمحاسن که با توطئه خطیبی کشته شد، مقام طغرای داشت و پس از آن تا مقام وزارت ترقی کرد و در تمام دوران فعالیت خود، همتش را در مبارزه با اسماعیلیه به‌خاطر سعدالملک، هم‌مذهب امامی خود صرف کرد؛ به همین سبب، وقتی وزیر سلطان سنجر بود، در ربیع‌الاول سال ۵۲۳ق. به‌دست محمد کوهنج (کوهج) به قتل رسید (خواججه رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۱۴۴).

امیر معزی درباره وی اشعاری سروده و در ابیاتی، درباره شیعه بودنش سخن گفته است؛ مانند:

معین سزد که زند رأی پیش شاهنشاه علی سزد که زند تیغ در صف صفین
(اقبال آشتیانی، ۱۳۳۷: ۲۵۷).

در بیشتر منابع، این وزیر شیعه‌مذهب را به سبب تلاش برای بسط عدالت و انجام دادن کارهای عمرانی ستوده‌اند. وی چندین رباط ساخت و راه قم را مرمت کرد، بنایی آجری در راه قم به نام «دیر گچین» را تعمیر کرد و در پایان وزارتش به رد مظالم پرداخت؛ بدین صورت که فرمان داد هر کس به خدمتی و تکلف و رشوت و تعهد، وجهی به او داده بود، بیاید تا رد آن کند (منشی کرمانی، ۱۳۶۲ش: ۶۸). این وزیر و برادرانش بهاء‌الدین و مجدالدین، آثار خیر بسیار اعم از مدارس، مساجد، پل‌ها، رباط‌ها و مشاهد پدید آوردند و رد مظالم و صلوات کردند و خال ایشان به نام صفی، معمار مدرسه کاشان بود (قزوینی رازی، ۱۳۹۱ش: ۲۳۷).

ب) فخرالدین ابوطاهر اسماعیل (ابوطاهر معین ابونصر احمد بن فضل بن محمود کاشی، المختص دوم): وی دو بار به مقام وزارت رسید: یک بار از سال ۵۴۷ تا ۵۴۸ق. به مدت یک سال، وزیر سلطان سلیمان بن محمد بن ملک‌شاه بود: «فخرالدین قبل از سنجر، والی ری بود. چون سلطان سنجر را نکبت غز رسید، اتباع فخرالدین را بگرفتند و در ری خروج کردند. چون سلطان سلیمان بن محمد بن ملک‌شاه از مازندران به ری آمد، او وزیر شد» (ابوالرجای قمی، ۱۳۶۳ش: ۱۶۳)؛ بار دوم در عصر ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملک‌شاه، از سال ۵۶۰ تا ۵۶۲ق. وزارت کرد.

ج) معین‌الدین کاشی: وی در سال ۵۹۰ق. به مدت چند ماه، وزیر طغرل بن ارسلان (طغرل سوم) بود و سلیمان راوندی درباره وزارت او نوشته است:

خواجه معین کاشی را سلطان بناخت و دولت وزارت فرستاد و صد هزار دینار پیشکش به خدمت سلطان آورد و در سنهٔ تسع و ثمانین خمسمائه، وزارتخانهٔ ایشان

باز رونق از سر گرفت. خواجه معین‌الدین به خدمت اعلا پیوست. سلطان همایون را برنجانید و خوارزمیان را بجهانید و به دره خوار ری، مصافی سخت رفت (راوندی، ۱۳۶۴ش: ۳۳۱ و ۳۶۵). عاقبت، سلطان را چنان نمودند که وی ملاحظه به سراج‌الدین قماز می‌نویسد که کذخدای او بوزه بود. سلطان، او را بفرمود گرفتن و اسباب و مملکت او تاراج داد (همان: ۳۷۰).

۹. آخرین وزرای شیعی سلجوقیان

نفوذ شیعیان در دوران پایانی حکومت سلاجقه به آنجا رسید که سه وزیر آخر این سلسله به نام‌های عزیزالدین رضی (رضا)، معین‌الدین کاشی و فخرالدین بن صفی‌الدین ورامینی که یکی پس از دیگری روی کار آمدند (همان: ۳۳۱)، شیعه امامی بودند و بدین صورت، پرونده وزارت سلاجقه با وزرای شیعی بسته شد.

عزیزالدین بن رضا یازدهمین وزیر شیعی عهد سلاجقه است که بنداری نام وی را عزیزالدین بن رضی‌الدین ذکر کرده و او را بخشنده و دارای اخلاق پسندیده دانسته است (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶ش: ۳۴۲). «رضی‌الدین، معمار الحرمین است که حرم خدا و رسول که به چند موقف، به حج بایستاد و مشاهد فرمود و مدرک کرد» (قزوینی رازی، ۱۳۹۱ش: ۴۴۸). خاندان رضی‌الدین ورامینی، اهل تشیع و فضل دوست و شاعر پرور بودند، به معتقدان دیگر فرق اسلام احترام می‌گزاردند، در جود و سخا انگشت‌نما بودند و خانه‌ای باز و سفره‌ای گسترده داشتند. اعضای این خاندان از رؤسای بزرگ مذهبی به‌شمار می‌رفتند (پرویز، ۱۳۵۱ش: ۳۵۱).

پس از این وزیر، معین‌الدین کاشی به وزارت رسید که از ثروتمندان شیعه مذهب ساکن ورامین بود. قزوینی، نویسنده کتاب *النقض*، درباره آثار خیرات و احسان و برکات خاندان رضی‌الدین در ورامین نوشته است:

مدرسه رضویه و فتحیه و اوقاف معتمد و مدرسان عالم متدین و فقها و طالب مجد و خیرات ایشان در حرمین مکه و مدینه و مشاهد ائمه و اولاد ایشان از شمع‌نهادن و تبرک در هر زمان خوان‌نهادن و ادرارات و رسوم‌نهادن که طوایف اسلام از

حنفی و سنی و شیعی بی تعصب و مانند آن استفاده نمایند (قزوینی رازی، ۱۳۹۱ش: ۲۲۶).

آخرین وزیر شیعه مذهب سلجوقیان که آخرین وزیر سلاجقه ایران نیز محسوب می شود، فخرالدین بن صفی الدین ورامینی، فرزند صفی الدین احمد و نواده رضی الدین ابوسعید ورامینی بود. راوندی نوشته است:

پس از معین الدین کاشی، سلطان طغرل، وزارت به صاحب کبیر، فخرالدین پسر صفی الدین ورامینی داد و به عظمتی و آرایشی هرچه تمام تر دست بوس کرد و بر رونق او بعد از نظام الملک، کس به وزارت نشست و سلطان به نشاط و طرب مشغول می بود و از اطراف فراغت می نمود (راوندی، ۱۳۶۴ش: ۳۸۹).

در پایان حکومت سلجوقیان در ایران، نهاد وزارت تقریباً به صورت کامل در اختیار شیعیان امامیه قرار گرفت و برخی عوامل به این مسئله کمک کرد: نخست، آنکه به صورت سنتی، دو نهضت شیعه گرایی و ایرانیگری با یکدیگر ممزوج بودند، نهاد وزارت سلاطین، همیشه در اختیار ایرانیان قرار داشت و ایرانیان با توجه به روحیه ضدسلطه ای که داشتند، به تشبیه متمایل بودند و در نتیجه، نهادهای اداری و وزارت در اختیار آنان قرار می گرفت؛ ثانیاً شیعیان، بیشتر در نواحی غربی و عراقین نفوذ داشتند و از وقتی مرکز حکومت سلاجقه به نواحی غربی کشیده شد، نفوذ شیعیان در تشکیلات اداری افزایش یافت؛ علاوه بر آن، شیعیان تشکیلاتی هدفمند داشتند و آن، عبارت از مبارزه ای مستمر بود تا در نتیجه آن، با سازش و مدارا از ضربه خوردن و حذف خود جلوگیری کنند. آنان به تبعیت از امامان خود تقیه می کردند و تقیه، خود نوعی مبارزه در حالت استتار محسوب می شد (مطهری، ۱۳۶۸ش: ۱۷۱).

۱۰. نتیجه‌گیری

نهاد وزرات در دوره فرمانروایی سلجوقیان از اهمیت بسیار برخوردار بود و خواجه نظام‌الملک به صورتی درخور توجه، سبب افزایش قدرت این نهاد شد. شیعیان در راستای تحقق یافتن هدف‌های مذهبی‌شان در صدد برآمدند بر بعضی نهادهای حکومتی از جمله وزارت دست یابند و بدین سبب با دولت سلاجقه با وفق و مدارا رفتار می‌کردند. با وجود مخالفت‌ها تندروی‌های اسماعیلیه و حتی اقدام کردن آنان به نبرد مسلحانه و ترور، شیعیان امامیه برای حفظ تشیع، به همزیستی مسالمت‌آمیز با سلاجقه روی آوردند و توانستند با تصدی مشاغل و مناصبی مهم همچون ریاست دیوان‌های استیفا، عَرْض و اِشراف و حتی مقام وزارت، به حفظ جایگاه تشیع در جامعه کمک کنند. شیعیان این دوران در مجموع، سیزده بار به وزارت رسیدند و با اینکه برخی از آنان به سبب توطئه‌های اسماعیلیان و درباریان سلجوقی، جان خود را از دست دادند، این گروه از مسلمانان توانستند برای ارتقای جایگاهشان گام‌های اساسی بردارند. اقدامات آنان به قدری مهم بود که حتی خواجه نظام‌الملک نتوانست کاری مهم علیه آنان انجام دهد و مجبور شد در آخرین کابینه خود، برخی شیعیان را وارد کند. گرچه قبل از آن، طغرل سلجوقی از مشاورت امیر ابوالفضل عراقی شیعی بهره‌مند شده بود، شیعیان در نظر داشتند با تربیت عناصر فرهنگی ورزیده، در ساختار دولت سلجوقی، آن‌هم در سطوح بالای حاکمیت به صورتی فعال مشارکت کنند؛ زیرا در آن صورت، قدرت لازم برای تحقق یافتن هدف‌های خود را به دست می‌آوردند؛ به همین سبب، شیعیان امامیه تلاش می‌کردند از هر گونه درگیری با سلاجقه که به نابودی آنان می‌انجامید، خودداری کنند؛ زیرا دریافته بودند در صورت بروز درگیری نخواهند توانست به هدف‌های اصولی و درازمدت خود جامعه عمل پوشانند.

جدول ۱. فهرست وزرای شیعی و سال‌های وزارت آنان در دوره سلجوقیان

سال‌های وزارت	وزیر	پادشاه	
	تاج‌الملک ابوالغنائم	محمد بن ملکشاه	۱
	مجدالملک	برکیارق	۲
۴۹۶-۵۰۰ق.	سعدالملک ابوالمحاسن	محمد بن ملکشاه بن برکیارق	۳
۵۱۱ق.	انوشیروان بن خالد	محمد بن ملکشاه بن برکیارق	۴
۵۱۷-۵۲۱ق.	معین‌الدین مختص کاشی	سلطان سنجر	۵
۵۱۵-۵۱۶ق.	انوشیروان بن خالد	محمود بن محمد بن ملکشاه	۶
۵۲۸-۵۲۹ق.	شرف‌الدین علی بن رجا	طغرل محمد بن ملکشاه (طغرل دوم)	۷
۵۲۸-۵۳۰ق.	انوشیروان بن خالد	مسعود بن محمد بن ملکشاه	۸
۵۴۸-۵۴۹ق.	فخرالدین کاشانی	سلیمان بن محمد بن ملکشاه	۹
۵۶۰-۵۶۲ق.	فخرالدین معین‌المختص	ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملکشاه	۱۰
۵۷۱ق. به بعد	عزیزالدین بن رضا	طغرل بن ارسلان بن طغرل	۱۱
۵۷۱ق. به بعد	معین‌الدین کاشی	طغرل بن ارسلان بن طغرل	۱۲
۵۷۱ق. به بعد	فخرالدین بن صفی‌الدین ورامینی	طغرل بن ارسلان بن طغرل	۱۳

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی (بی تا). **تاریخ بزرگ اسلام و ایران (الکامل)**. ترجمه ابوالقاسم حالت. ج ۱۸. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- _____ (بی تا). **تاریخ بزرگ اسلام و ایران (الکامل)**. ترجمه علی هاشمی. ج ۱۷. تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی (۱۳۵۷ش). **المنتظم فی التاریخ الملوک والامم**. ج ۱. حیدرآباد هند: مطبعة دایرةالمعارف عثمانی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۳۵۰ش). **تاریخ فخری**. ترجمه محمد وحید گلپایگانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی (بی تا). **تاریخ بیهقی**. تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار. تهران: فروغی.
- ابوالحسنی، علی (منذر). «پرده برداری از یک تحریف تاریخی: مندرجات ضد شیعی سیاست نامه». وبگاه رسمی استاد علی ابوالحسنی. www.monzer.ir.
- ابوالرجای قمی، نجم الدین (۱۳۶۳ش). **تاریخ وزرا**. به کوشش محمد تقی دانش پژوه. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۳۸ش). **وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی از تاریخ تشکیل این سلسله تا مرگ سلطان سنجر (۴۳۳-۵۵۲)**. به کوشش محمد تقی دانش پژوه. تهران: دانشگاه تهران.
- اقبال آشتیانی، عباس و محمد قزوینی (۱۳۸۰ش). «مقدمه‌ای بر مراسلات دیوان سلجوقیان و خوارزمشاهیان و اوایل عهد مغولان». به کوشش اکرم مسعودی و نادر مطلبی. **نامه بهارستان**. س ۲. ش ۳. ص ۱۰۹.
- بنداری اصفهانی، عماد فتح بن علی (۱۳۵۶ش). **زبدة النصرة و نخبة العصرة (تاریخ سلسله سلجوقی)**. ترجمه محمد حسین جلیلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بویل، جی. آ. (۱۳۶۶ش). **تاریخ ایران کمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان**. ترجمه حسن انوشه. ج ۵. چ ۱. تهران: امیر کبیر.
- پرویز، عباس (۱۳۵۱ش). **تاریخ سلاجقه و خوارزمشاهان**. تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران (علمی).

- حسینی أرموی (محدث)، جلال‌الدین (۱۳۸۵ش). **تعليقات نقض**. ج ۲. تهران: انجمن آثار ملی.
- حسینی یزدی، ابن‌النظام محمد بن محمد بن عبدالله (۱۳۳۷ق / ۱۹۰۹م). **العراضة فی الحکایة السلجوقیه**. به سعی فارل زوسهایم آلمانی. لیدن، هلند: کتابخانه بریل.
- حلمی، احمد کمال‌الدین (۱۳۹۰ش). **دولت سلجوقیان**. ترجمه عبدالله ناصری طاهری. با همکاری حجت‌الله جودکی و فرحناز افضلی. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اداره چاپ.
- حمیدالدین کرمانی، احمد بن عبدالله (۱۹۸۳م) **راحة العقل**. تحقیق مصطفی غالب. ج ۲. بیروت، لبنان: دار الاندلس.
- خواجه رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۶۲ش). **جامع التواریخ**. به کوشش بهمن کریمی. ج ۲. تهران: اقبال.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۳۳ش). **حبیب السیر فی اخبار افراد بشر**. بمبئی ۱۸۵۸. تهران.
- دفتری، فرهاد (۱۳۷۷ش). **افسانه‌های حشاشین یا اسطوره‌های فداییان اسماعیلی**. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: نشر و پژوهش‌های فرزانه روز.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۴ش). **راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق**. تصحیح محمد اقبال. حواشی و تصحیح مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر.
- رضوی، رسول (۱۳۹۱ش). «دفاع از امامیه و برائت از اسماعیلیه در النقض». **مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت عبدالجلیل رازی قزوینی**. ج ۱. تهران: چاپ مجلس شورای اسلامی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۸ق). **بحوث فی الملل و النحل**. ج ۸، ج ۱. قم: امام صادق.
- ستارزاده، ملیحه (۱۳۸۵ش). **سلجوقیان (۴۳۱-۵۹۰)**. ج ۲. تهران: سمت.
- شریف، میان‌محمد (۱۳۸۹ش). **تاریخ فلسفه در اسلام**. ترجمه گروه مترجمان. زیر نظر نصرالله پورجوادی. ج ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صدرالدین، ابوالحسن علی بن ناصر بن علی حسینی (۱۹۳۳م). **اخبار الدولة السلجوقیه**. لاهور: چاپ محمد اقبال.

- _____ (بی تا). *زبدة التواریخ: اخبار امرا و پادشاهان سلجوقی*. مقدمه و تصحیح محمد نورالدین و ضیاءالدین بونیات‌أف. ترجمه رمضان‌علی روح‌اللهی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۲ش). *تاریخ ادبیات ایران*. ج ۲. چ ۱۳. فردوسی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۲ش). *شیعه در اسلام*. چ ۱. تهران: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ظهیرالدین نیشابوری، خواجه امام (۱۳۳۲ش). *سلجوقنامه*. تهران: نشر گلاله خاور.
- فیض، (۱۳۵۰ش). *گنجینه آثار قم*. قم: چاپ مهر استوان.
- قزوینی رازی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل (۱۳۹۱ش). *بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فصایح الروافض (نقض)*. تهران: چاپ مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- کاتب اصفهانی، عمادالدین محمد بن صفی‌الدین (۱۸۸۹م). *زبدة النصرة و نخبة العصرة*. تحقیق هوتسما. لیدن، هلند.
- کلوزنر، کارلا (۱۳۶۳ش). *دیوانسالاری در عهد سلجوقی، وزارت در عهد سلجوقی*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: امیرکبیر.
- لمبتون، آ. ن. (۱۳۷۲ش). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر نی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸ش). *سیری در سیره ائمه اطهار*. چ ۴. تهران: صدرا.
- مرعشی، سید نصیرالدین (۱۳۴۵ش). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. تهران: شرق.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۳ش). *تاریخ گزیده*. به‌اهتمام عبدالحسین نوایی. چ ۳. تهران: امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). *سیری در سیره ائمه اطهار*. چ ۴. تهران: صدرا.
- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۲ش). *سمط‌العلی للحضرة العلیا*. تصحیح عباس اقبال. تهران: اساطیر.
- منظورالاجداد، محمدحسین (۱۳۸۸ش). «قدرت سیاسی امامیه در دوره سلطنت سلجوقیان». *فصلنامه تاریخ اسلام*. ش ۱۸. ص ۳۷.

- نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی (۱۳۵۷ش). **تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان**. تصحیح عباس اقبال. به اهتمام توفیق سبحانی. تهران: کتابخانه طهوری.
- نظام الملک توسی، ابوعلی حسن (۱۳۷۸ش). **سیر الملوک (سیاست نامه)**. به اهتمام هیوبرت دارک. چ ۴. تهران: علمی و فرهنگی.
- وفایی، مرتضی (۱۳۹۱ش). «مدارس و محافل علمی و دینی و رجال شیعه در کتاب النفض». **مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت عبدالجلیل رازی قزوینی**. ج ۲. قم: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- Hodgson, M. G. (1955). *The Order of Assassins: The Struggle of the Early Nizari Hsmailis against the Islamic World*. The Hague.